تفسیر احمد

سُورَةُ النَّازِعَاتِ

Ketabton.com

79

شماره

ترجمه و تفسیر سورة «النازعات»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدي - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره النازعات

جزء 30

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 46 آیه است

وجه تسميه:

این سوره به سبب افتتاح با سوگند الهي به « نازعات» که عبارت از فرشتگان قبض کننده ارواح بني‌آدم اند، بنام سوره ای «النازعات» نامیده شد. نام دیگر این سوره «ساهره» يعني «زمين محشر» است که بیان آن در آیه (14) آمده است.

پیوند و مناسبت سوره النازعات با سوره ای نبأ :

الف :موضوع و محور هر دو سوره با هم شباهت دارند، هر دو از قیامت و احوال آن و از سرانجام پرهیزگاران و بازگشت مجرمان به پیشگاه الله متعال بحث بعمل آورده است .

ب :هم چنین مطلع و مقطع هر دو سوره یک موضوع مشترک را بیان می کنند.

تعداد آیات ، کلمات وحروف سوره النازعات :

سورة «النازعات» از جملة سوره هاي مكي است. این سوره بنام «ساهره» نیز یاد میشود. امام سخاوي رحمه الله درمورد این سوره میگوید:این سوره بعد از سورة «نبأ» و پیش از سورة «اذا السماء انشقت» نازل شده است.

این سوره داراي (2) دو ركوع، (46) آیت، (181) یکصدوهشتاد ویک کلمه، (791) هفتصدو ونود یک حرف و (340) سه صدو چهل نقطه است.

(لازم به ذکر است که أقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت ومختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورۀ الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.)

اسباب نزول آیه (12):

سعيد بن منصور از محمد بن كعب روايت كرده است: چون الله تعالي جل جلاله «أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (نازعات آیه 10) رانازل كرد، كفار قريش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شويم به شدت زيان خواهيم كرد. پس «قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) نازل شد.

اسباب نزول آیه (42 الي 44):

حاكم و ابن جرير از عائيشه (رض) روايت كرده اند از رسول الله صلي الله عليه وسلم در مورد قيامت بسيار سوأل مي شد، تا كه خدا جل جلاله اين كلام عزيز «يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا» (42) «فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا» (43) «إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا» (44) را نازل كرد. سپس سؤلات آنها پايان يافت.

ابن ابو حاتم از طريق جويبر از ضحاک از ابن عباس (رض) روايت كرده است:
مشركان مكه با استهزاء وتمسخر از رسول الله صلي الله عليه وسلم سؤال كردند كه قيامت چه وقت بر پا مي شود؟ پس آيه «يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا...تا اخر سوره) نازل شد.

طبراني و ابن جرير از طارق بن شهاب روايت مي كند: رسول الله صلي الله عليه وسلم از قيامت بسيار ياد مي كرد تا «فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا» نازل شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن حاتم از عروه نیز مانند این روایت کرده است.

آشنايي با سوره نازعات :

طوریکه در فوق هم متذکر شدیم ؛ سوره‌ی نازعات در مکه نازل شده و مانند سایر سوره‌های مکی به اصول عقیده یعنی «یگانگی و یکتایی الله متعال ، رسالت و پیامبری، حشر و جزا» می‌پردازد .

محتوي وموضوع بحث در اين سوره را موضوعات مربوط به روز قيامت در بر مي گيرد، موضوعات زندگي بعد از مرگ وارائه دلائل قوي ومحكم وانكار ناپذير را در اين بابت وسرانجام پرهيزگاران و نابكاران و مجرمان بحث می‌كند.هكذا در اين سوره:

1- قسم هاي موكدي كه با معاد ارتباط دارد و بر تحقق اين روز بزرگ تكيه و تأكيد مي كند. طوریکه گفتیم سوره‌ی شریف با قسم خوردن به فرشتگان نیک‌سرشت آغاز شده است، فرشتگانی که جان مؤمنان را با لطف و نرمی قبض می‌کنند و جان مجرمان را به شدت و سختی می‌کشند. و نیز به فرشته‌هایی قسم می‌خورد که به فرمان الله متعال امور خلایق را اداره می‌کنند:« و النازعات غرقا*و الناشطات نشطا*و السابحات سبحا*فالسابقات سبقا*فالمدبرات أمرا .»

2- در اين سوره قسمتي از مناظر ترسناک و وحشت ناک آن روز گفته شده است.

3- در اين سوره اشاره كوتاه و گذرائي به داستان حضرت موسي عليه السلام و فرعون طغيان گر شده كه هم مايه تسلي خاطر پيامبر صلي الله عليه وسلم و مومنان، هم هشداري به مشركان طغيانگر و اشاره اي به اين است كه انكار معاد انسان را به چه گناهاني آلوده مي كند.

4- در اين سوره نمونه هايي از مظاهر قدرت خداوند در آسمان و زمين بر شمرده كه خود دليلي براي امكان معاد و حيات وبعث بعد از مرگ است.

5- شرح قسمت ديگر از حوادث وحشت ناک آن روز بزرگ و سر نوشت طغيانگران و پاداش نيكوكاران.

6- سر انجام در اين سوره بر اين حقيقت تكيه شده كه هيچ كس از تاريخ وقوع قيامت باخبر نيست ولي همين اندازه مسلم است كه نزديک است.

مهمترين وهوشدار ترين نقطه كه در اين سوره بدان تاكيد شده، اينست كه براي قيامت بايد آمادگي گرفت و براي آن در اين دنيا بايد كار و فعاليت كنند. و اما كسي كه به قيامت باور ندارد به عناد و لجاجت او نبايد توّجه كرد چون لجاجت او مبني بر تكذيب و عناد است و وقتي او به چنين حالتي رسيده است جواب دادن به او كار بيهوده اي مي باشد و خداوند كه داورترين داوران است از انجام دادن كار بيهوده پاک و منزّه است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه وتفسير سُورَة النازعات
جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداى بخشاينده ومهربان

وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴿١﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴿٢﴾ وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴿٣﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴿٤﴾ فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴿٥﴾ يوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴿٦﴾ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ﴿٧﴾ قُلُوبٌ يوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴿٨﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴿٩﴾ يقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴿١٠﴾ أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً﴿١١﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴿١٢﴾ فَإِنَّمَا هِي زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴿١٣﴾ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴿١٤﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴿١٥﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى﴿١٦﴾ اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴿١٧﴾ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى﴿١٨﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى﴿١٩﴾ فَأَرَاهُ الآيَةَ الْكُبْرَى﴿٢٠﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَى﴿٢١﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ يسْعَى﴿٢٢﴾ فَحَشَرَ فَنَادَى﴿٢٣﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الأَعْلَى﴿٢٤﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الآخِرَةِ وَالأُولَى﴿٢٥﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يخْشَى﴿٢٦﴾ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴿٢٩﴾ وَالأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴿٣٠﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴿٣١﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴿٣٢﴾مَتَاعًا لَكُمْ وَلأَنْعَامِكُمْ﴿٣٣﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى﴿٣٤﴾ يوْمَ يتَذَكَّرُ الإِنْسَانُ مَا سَعَى﴿٣٥﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يرَى﴿٣٦﴾ فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴿٣٧﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴿٣٨﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِي الْمَأْوَى﴿٣٩﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِي الْمَأْوَى﴿٤١﴾ يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا﴿٤٢﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا﴿٤٣﴾ إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا﴿٤٤﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ خَشَاهَا﴿٤٥﴾ كَأَنَّهُمْ يوْمَ يرَوْنَهَا لَمْ يلْبَثُوا إِلا عَشِيةً أَوْ ضُحَاهَا﴿٤٦﴾

ترجمه مؤجز سوره:

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقاً» (1) (قسم به فرشتگاني كه ارواح بندگان (كافران) را از اجساد شان با كشيدني سخت بيرون مي‌كشند).

«وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطاً» (2) (وقسم به فرشتگاني كه جان (مؤمنان را) به آرامي و مهرباني مي گيرند.).

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحاً» (3) (و قسم به فرشتگاني شناكنان شناورند).

«فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً» (4) (وقسم به فرشتگاني كه اراوح را شتابان به بهشت يا دوزخ مي برند).

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً» (5) (و قسم به فرشتگاني كه همه امور را تدبير مي كنند).

«يوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (6) (در آن روز زلزله اي در ميگيرد.).

(c) ketabton.com: The Digital Library

«تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» (7) (سپس (نفخه دوم، درصور دميده مي‌شود و زلزله نخستين) زلزله ديگري به دنبال خواهد داشت (كه مردگان زنده مي‌گردند و رستاخيز و قيامت آغاز ميشود، و جهان ابدي آغاز ميگردد).
«قُلُوبٌ يوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (8) (دلهائي در آن روز تپان و پريشان ميگردند.)
«أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (9) (و چشمانشان (آن گروه) فرو افتاده.)
«يقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (10) (مي‌گويند: آيا ما دوباره به زندگي بازگردانده مي‌شويم؟).
«أَئِذَا كُنَّا عِظَاماً نَّخِرَةً» (11) (آيا وقتي كه استخوان هاي پوسيده و فرسوده‌اي خواهيم شد (به زندگي بازگردانده ميشويم؟).
«قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) (مي‌گويند: آنگاه آن بازگشتي زيانبار است).
«فَإِنَّمَا هِي زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» (13) (پس آن تنها يک بانگ بلند است.).
((بازگشت آنان چندان مشكل نيست) تنها صدائي (از صور) برميخيزد و بازگشت انجام ميپذيرد.).
«فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ» (14) (پس آنگاه آنان بر زمين هموار ميآيند.).
«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (15) (آيا خبر داستان موسي به تو رسيده است؟).
«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (16) (بدان گاه كه پروردگارش او را در زمين مقدّس طُوي صدا زد.).
«اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (17) (بدو گفت:) برو به سوي فرعون كه سركشي و طغيان كرده است.).
«فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَى أَن تَزَكَّى» (18) (بگو: آيا ميل داري (از آنچه در آن هستي)، رها و پاك گردي ؟).
«وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» (19) (و تو را به سوي پروردگارت راه نمايم تا تو بيمناک گردي.).
«فَأَرَاهُ الْآيةَ الْكُبْرَى» (20) (و (موسي) معجز ه بزرگ را به او نشان داد).
«فَكَذَّبَ وَعَصَى» (21) (آنگاه دروغ انگاشت و سرپيچي كرد).
«ثُمَّ أَدْبَرَ يسْعَى» (22) (سپس پشت كرد و رفت و (براي مبارزه با موسي) به سعي و تلاش پرداخت.)
«فَحَشَرَ فَنَادَى» (23) (آن گاه (جادوگران را) گرد آورد و (مردمان را) دعوت كرد.)
«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (24) (و گفت: من والاترين معبود شما هستم!).
«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» (25) (خدا او را به عذاب دنيا و آخرت گرفتار كرد).
«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يخْشَى» (26) (در اين (داستان موسي و فرعون، درس) عبرت بزرگي است براي كسي كه (از خدا) بترسد.).
«أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمَاء بَنَاهَا» (27) (آيا قريش شما سخت‌تر است يا آفرينش آسمان كه خداوند آنرا ساخته است؟).
«رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا» (28) (بلندي آن‌را برافراشته و آنرا به سامان ساخت).
«وَأَغْطَشَ لَيلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (29) (و شب آن‌را تاريک كرد و روز آنرا روشن نمود.)
«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَ حَاهَا» (30) (و پس از آن، زمين را غلتاند و (به شكل بيضي در آورد و) گستراند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا» (31) (آب آن را و چراگاه آن را پديدار كرد.).
«وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» (32) (و كوهها را محكم و استوار كرد.).
«مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (33) (براي استفاده شما و چهار پايان شما (همه اينها را سر و سامان داده و سرگشته وفرمانبردار كرده‌ايم).
«فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (34) (هنگامي كه بزرگترين حادثه (و بلاي سخت طاقت فرساي قيامت) فرا مي‌رسد.).
«يوْمَ يتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى» (35) (روزي‌كه انسان تلاش خود را به ياد مي‌آورد).
«وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يرَى» (36) «و دوزخ براي هر فرد بينائي آشكار و نمايان ميگردد».
«فَأَمَّا مَن طَغَى» (37) (امّا آن كسي كه طغيان و سركشي كرده باشد.)
«وَآثَرَ الْحَياةَ الدُّنْيا» (38) (و زندگي دنيا را ترجيح داده‌است).
«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِي الْمَأْوَى» (39) (بداند كه) دوزخ جاي (او) است).
«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (40) (و اما كسي‌كه از ايستادن در حضور پروردگارش بيمناک بوده است. و نفس را از هوي و هوس باز داشته باشد.).
«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِي الْمَأْوَى» (41) (قطعاً بهشت جايگاه (او) است.).
«يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا» (42) (از تو درباره قيامت ميپرسند كه در چه زماني واقع ميشود ؟).
«فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا» (43) (تو را چه خبر از آن؟).
«إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا» (44) (آگاهي از زمان وقوع قيامت با پروردگارت است).
«إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يخْشَاهَا» (45) (تو تنها بيم‌دهندة كسي هستي كه از آن (قيامت) ميترسد.).
«كَأَنَّهُمْ يوْمَ يرَوْنَهَا لَمْ يلْبَثُوا إِلَّا عَشِيةً أَوْ ضُحَاهَا» (46) (روزي‌كه آن‌را مي‌بينند، انگار كه آنان جز شبي يا روزي درنگ نكرده‌اند).

تفسير سوره نازعات :

خوانندگان گرامی !
آيات متبركه (1 الی 14) در باره قسم های پياپی الله متعال به آفريده‌ها برای اثبات زنده شدن در آخرت و احوال مشر كان و ابطال انكارشان ، بحث بعمل آورده است .

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقاً» (1):

(قسم به فرشتگاني كه ارواح بندگان را از اجسادشان با كشيدني سخت بيرون مي‌كشند) ويا هم قسم به كساني كه ارواح را به سختي بيرون ميكشند.
«**النَّازِعات**»: بركنندگان. بيرون كشندگان. براي كلمه پنجگانه (نَازِعَات، نَاشِطَات، سَابِحَات، سَابِقَات، مُدَبِّرَات) بكار رفته است. (تفسير كبير) از جمله: فرشتگان، ستارگان آسمان، اسپان مجاهدان، ارواح مردگان، غازيان و جهادگران، قلوب مردمان، و گاهي آميزه اي از اينها. امّا اغلب مفسّران طرفدار ستارگان و فرشتگان اند. بهترين نظريه، در اين بابت نظريه تفسير المنتخب است كه گردآورنده چكيده همه نظرات است. (تفسير نور).
«نازعات » جمع نازعه است و از ماده‌ی نزع می‌باشد؛ نزع يعنی كندن چيزی از چيز ديگر و يا از جايی با شدت. وقتی دو يا چند چيز به هم چسبيده‌اند و پيوند محكمی دارند، جدا كردن‌شان مستلزم به كار بردن نيروی زيادی است. و منظور از آن گروهی از

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملائک است؛ و به تعبیری «نزع» یعنی خارج ساختن روح از کالبد؛ و این به خارج ساختن او از چاه تشبیه شده است بنابراین به کسی که در حالت احتضار باشد می‌گویند در حالت نزع روح است.
النازعات: فرشته‌ای که روح را از بدن کافران به شدت و سختی بیرون می‌کشد و صدا می‌زند: «اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ »[ابن ماجه: 4262] حکم آلبانی: صحیح ، اخْرُجِي إِلَى غَضَبِ اللَّـهِ»(صحیح ابن حبان: 3014] حکم آلبانی: صحیح ،«ای نفس بدجنس که در بدن انسان بد هستی به سوی عذاب و خشم الله حرکت کن» و این ندا در روح انسان بد پخش می‌شود و مانند بیرون‌آوردن خار از پنبه، بیرون‌آمدن روح انسان‌های خبیث و بدکار هم از جسم‌شان، سخت است و فرشتگان، این کار را با سختی و شدت انجام می‌دهند؛ زیرا روح فرار می‌کند و این ملائک، نازعات نام دارند.
«**غَرْقاً**»: به گونه اغراق‌آمیز. به تمام و کمال.

«وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطاً» (2) :

(قسم به همه چیزهائي که (نیروئي بدانها داده شده است که بدان اشیاء را از قرارگاه خود) چابکانه و استادانه بیرون مي‌کشند!
«**النَّاشِطَاتِ**»: آنهائي که کارها را آهسته و آرام ، ولي استادانه و چابکانه به انجام میرسانند. (تفسیر نور) فرشتگاني هستند که با قدرت و نشاط جان ها را میستانند.
یا ناشطات: فرشتگانی که جان مؤمنان را با بشارت و آرامش می‌گیرند و می‌گویند: «اخْرُجِي أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ ، اخْرُجِي إِلَى رِضْوَانِ اللَّـهِ »:«ای نفس پاک که در بدن انسان مومن هستی، به سوی بهشت الله حرکت کن». (ابن ماجه: 4262] حکم آلبانی: صحیح، الزهد هناد بن سری کوفی: 339] حکم سند: صحیح) و یا «نشط» براي ارواح مومنان و «نزع» براي ارواح کافران است.
مفسیر تفسیر کابلی درتفسیر آیه مبارکه می نویسد : قسم به فرشتگانیکه روح مؤمنان را از قید جسم رها کنند در آن حال روح آنها به شوق عالم قدس چنان به نشاط پرواز میکند که اسیر از قید رها شود اما روح بدکاران از این شادی بی بهره می باشد و فرشتگان آنرا کشان کشان میبرند فراموش نباید کرد که این درباره روح است نه جسم .

«وَالسَّابِحَاتِ سَبْحاً» (3) :

(وقسم به فرشتگانی که [به امر الله، از آسمان به سوی زمین] شناورند». یعني قسم به همه چیزهائي که (سرعتي بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به شکل ساده و آسان انجام مي‌دهند!
«وَٱلسَّٰبِحَٰتِ»: فرشتگانی که حرف الله را گوش می‌دهند. مفسران در مورد این کلمه نظریات وتفاسیر ذیل را نگاشته اند :
- فرشتگانی که گوش به امر و فرمان الله متعال هستند.
- فرشتگانی که همیشه در تسبیح و ذکر الله هستند.
- فرشتگانی که وحی را نازل می‌کنند: جبرئیل علیهم السلام .

«فَالسَّابِقَاتِ سَبْقاً» (4) :

(وقسم به فرشتگاني که براي انجام امر الهي از دیگر فرشتگاني پیشي مي گیرند. نیز از شیطان ها پیشي مي گیرند تا وحي خداوند را به پیامبرانش برسانند و شیطان ها نتوانند آن را بدزدند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بصورت کل مفسران در مورد کلمۀ «**ٱلسَّٰبِقَٰتِ**» سه نظر دارند:
1 ـ فرشتگانی که سریع وحی را گرفته و به پیامبران می‌رسانند تا دست شیاطین به آن نرسد و آن را ندُزدند؛ زیرا شیاطین در آسمان‌ها در انتظارند که این محتوای وحی را به اَجنه و جادوگران برسانند؛ پس سابقات باید هرچه سریع‌تر وحی را به پیامبران رسانده و به آن‌ها بدهند تا شیاطین فرصت و مجال دزدیدن و دستبرد زدن به آن را نداشته باشند.
2 ـ فرشتگانی که سریع روح مؤمن را بعد از مرگ به بهشت منتقل می‌کنند.
3 ـ فرشتگانی که سریع امر الله را گوش داده و اطاعت می‌کنند و از دیگر فرشتگان پیشي می‌گیرند.

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْراً» (5) :

(و قسم به فرشتگاني كه خداوند آن ها را براي تدبير بسياري از كارها در جهان بالا و پائين از قبيل باران و روئيدن گياهان و وزيدن بادها و اداره درياها و حيوانات و بهشت و جهّنم و غيره مقرر داشته است.
الله به پنج چیز قسم یاد کرد: نازعات، ناشطات، سابحات، سابقات و مدبرات؛ نظر راجح این است که منظور از هر نوع، گروهی از فرشتگان می‌باشند و جایز است که منظور غیر فرشتگان هم باشد و إشکالی ندارد؛ زیرا منظور این است که بدانیم الله متعال به بعضی از مخلوقاتش سوگند یاد کرده که زنده شدن و معاد قطعاً ثابت است، حق است و واقعیت دارد، جواب قَسَم در آن پنج مورد حذف است و تقدیر آن عبارت است از:«لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ»(التغابن: 7): «قطعاً زنده خواهید شد و به آنچه انجام داده‌اید باخبر می‌شوید. و این بر الله آسان است». و با این قسم‌ها می‌خواهد به بندگانش بفهماند که با خلقِ این همه فرشته قادر به انجام هر کاری هست و می‌تواند ما را دوباره زنده کند و از قبر بیرون آورده و برانگیزد.
«نازعات»: فرشتگانی که ارواح کافران را می‌ستانند؛ «ناشطات»: فرشتگانی که ارواح مؤمنان را با نرمی و آسانی می‌ستانند؛« سابحات»: فرشتگانی که ارواح مؤمنان را به ملکوت اعلی می‌برند.« سابقات»: فرشتگانی که به آوردن وحی به سوی پیامبران از شیاطین سبقت می‌گیرند. «مدبرات»: فرشتگانی که تدبیر آنچه به آنان سپرده شده از قبیل قبض ارواح، انزال باران و ارسال باد و ... را انجام می‌دهند.

«يوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (6):

(در آن روز زلزله اي درميگيرد.) (و آن روز، روز قيامت است.) در آن روزي كه (نفخه اوّل، در صور دميده مي‌شود و) زلزله اي در مي گيرد (و دنيا خراب مي‌گردد و همگان مي‌ميرند).
«**ٱلرَّاجِفَةُ**»: «صدایی سهمگین که همه چیز را لرزانده و درهم می‌کوبد» و این همان نفخه‌ی اول است که اسرافیل در صور می‌دمد و همه می‌میرند.
و این مراحل بعث و جزا، در روزی که نفخه‌ی اول -راجفه- دمیده می‌شود و تمام جهان به لرزه درمی‌آید و هرآنچه در آن است، فنا و نابود خواهد شد از آن پس نفخه‌ی دوم به نام «رادفه» دمیده می‌شود که همه از قبرها زنده می‌شوند. فاصله‌ی میان این دو نفخه همان‌گونه که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح بیان داشته‌اند، چهل سال است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ» (7) :

(سپس) نفخه دوم، در صور دميده مي‌شود و زلزله نخستين) زلزله ديگري به دنبال خواهد داشت (كه مردگان زنده مي‌گردند و رستاخيز و قيامت آغاز مي‌شود، و جهان ابدي آغاز مي‌گردد).

ابن عباس (رض) فرموده است: راجفه و رادفه عبارتند از دو نفخه‌ی اول و دوم. در نفخه‌ی اول تمام جانداران به فرمان الله می‌میرند، و در نفخه‌ی دوم تمام مرده‌ها به فرمان الله زنده می‌شوند.(تفسیر قرطبی ۱۹۳/۱۹.) .

بعد از آن در آیات متبرکه ذیل حالت و شدایدی را یادآور شده است که تکذیب‌کنندگان با آن مواجه می‌شوند:

«قُلُوبٌ يوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» (8) :

(دل هاي در آن روز از سختي و وحشت آن چه مي بينند و مي شنوند ترسان مي شوند.)

«قُلُوبٌ»: «جمع قلب، قلب‌ها» و دلیل کثرت، این است که قلب‌های تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود.

کلمه (دل هایی) از آن جهت به کار رفته است که از روی قرآن کریم تنها کافران، فاجران و منافقان مضطرب و هراسان خواهند شد و مؤمنان صالح از هراس آن روز در امان خواهند بود. در سوره ی انبیاء درباره ی آنان فرموده شده است: «دلهره ای بزرگ آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند که این همان روزی است که به شما وعده می دادند.) (انبیاء: 103)

«واجفه»: دل‌های مضطرب، نگران و لرزانی هستند که بر اثر مشاهده خوف وترس روز قیامت سخت هراسان می‌شوند.واینهم ازنتیجه‌ی کار و پیامدها و عمل‌کردهای دنیایی‌شان می‌ترسند. این هم شیپور سوم است.

«أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (9) :

(چشمان آن هافرو افتاده و ترس دل هايشان را فرا گرفته و وحشت دل هايشان را از بين برده و تأسف و حسرت بر آن ها مستولي و چيره گشته است.

«أَبْصَٰرُهَا»: دیدگان و چشمان آنان از ترس، شرمنده و افتاده است.

«خَٰشِعَةً»: ذلیل.

چرا الله به جای کلمهٔ ذلیل از کلمهٔ خشوع استفاده کرد؟ زیرا کافران در دنیا از الله خشوع نداشتند و پروردگار را عبادت نمی‌کردند ولی در آخرت به خشوع خواهند افتاد.

چشم‌ها پر از ذلت و فرو افتاده، کدام چشم‌ها؟ قطعاً چشمان اهل ایمان نیستند. چشم کسانی است که مؤمن به این روز نبوده‌اند. چشم کسانی که به روز قیامت و محاسبه ایمان نداشتند. این‌ها همان کسانی‌اند که در دنیا می‌گفتند: وقتی که ما مردیم و استخوان‌های ما پوسیده شد، آیا دوباره زنده می‌شویم و برمی‌گردیم؟

«يقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» (10) :

(مي‌گويند: آيا ما دوباره به زندگي بازگردانده مي‌شويم؟). آيا پس از مرگ به آفرينش نخستين باز مي گرديم؟! اين استفهام، انكاري است كه مشتمل بر غايت تعجب است. يعني آن ها زنده شدن پس از مرگ را انكار كردند. سپس آن را بيشتر بعيد دانسته .كافران در دنيا به صورت تكذيب مي گويند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفسر قرطبی فرموده است :وقتی به آنها گفته شود: شما زنده می‌شوید، منکرانه و شگفت زده می‌گویند: آیا بعد از مرگ به حالت اول برمی‌گردیم و مانند قبل از مرگ زنده می شویم؟ عرب می‌گویند: (رجع فلان فی حافرته) یعنی از همانجا که آمده بود برگشت. (تفسیرقرطبی ۱۹۴/۱۹).

«ٱلْحَافِرَةِ»: حفره، قبر، گور. «حافره»نامی برای اول هر چیزی است. از ماده‌ی حفر است. حفره به معنی مکان گود و عمیق است. معنی حفر یعنی خاکی که از جایی خارج می‌شود و در نتیجه‌ی بیرون آمدن خاک، آن جا گود می‌شود .

«أَئِذَا كُنَّا عِظَاماً نَّخِرَةً» (11) :

(آیا وقتي که تبدیل به استخوان هاي پوسیده و از هم پاشیده اي شدیم باز به زندگي اولی بر مي گردیم؟ این سخن را هنگامی از روی استبعاد (بعید دانستن) می‌گویند که به آنان گفته شود: شما بعد از مرگ برانگیخته شده و از نو زنده می‌شوید. یعنی: آیا بعد از آن‌که درچُقُری و(گودال) قبرهایمان قرار بگیریم، مجدداً به حال اول برگردانده شده و بعد از مرگ زنده می‌شویم؟! محدثین می نویسند: حتی گروهی از آنان روزی با یک تکه استخوان کهنه و پوسیده پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند و با فشار آن را پودر کرده و بر صورت مبارکش پوف کردند و گفتند: آیا وقتی ما به این استخوان‌های پوسیده و کهنه تبدیل شدیم ممکن است دوباره زنده شویم؟ چنین چیزی غیر ممکن است. این گفتار آنان بیانگر این است که وقوع قیامت و معاد را بعید می‌پنداشتند بنابراین منکر بعث و روز جزا شدند.

«قَالُوا تِلْكَ إِذاً كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» (12) :

(مي‌گویند: آن‌گاه آن بازگشتي زیانبار است). (تمسخرکنان) میگفتند: این (بازگشت به زندگي دوباره، اگر انجام پذیر گردد) در این صورت بازگشت زیانبار و زیان بخشي خواهد بود! (و ما هرگز از این زیانها نخواهیم کرد، و چنین کاري ممکن نیست).

آن ها بعید مي دانند که خداوند آنان را پس از مرگ و بعد از آن که به استخوان هاي پوسیده تبدیل گشتند دوباره زنده گرداند. چون آنان نسبت به قدرت و توانایي خداوند جاهل بودند و در حق او جسارت مي کردند.

خداوند در بیان این که زنده کردن مردگان برایش آسان است مي فرماید:

«فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ» (13) :

(پس آن تنها یک بانگ بلند است.) (بازگشت آنان چندان مشکل نیست) تنها صدائي (از صور) بر میخیزد و بازگشت انجام میپذیرد).

واقعیت این است که دمیدن بار دوم یک آوازی بیش نیست و با انجام آن بر ما زحمتی رونما نمی‌شود. بلی ! زمانیکه در صور دمیده شود، آنان را مانند آفرینش نخست به زندگی باز می‌گردانیم و همچنان که بمیرانیم زنده می‌سازیم.

« زجر»: به معنی راندن کسی با صدای رسا از جایی.

«فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ» (14) :

(پس آن‌گاه آنان بر زمین هموار مي‌آیند.) (ناگهان همگان (به پا میخیزند و) در دشت وسیع و بزرگ و سفید محشر آماده مي‌شوند.)

در این جا پروردگار با عظمت به فرشتگان و کارهایشان که نشانگر کمال فرمانبرداري

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن ها از خدا و شتاب آنان در اجراي دستور او مي باشد، سوگند خورده است. احتمال دارد که آنچه براي اثبات آن سوگند خورده شده جزا و زنده شدن پس از مرگ باشد. و احتمالاً آنچه براي اثبات قيامت بيان شده است. و احتمالاً آنچه براي اثبات آن سوگند خورده شده و آنچه به آن سوگند ياد شده است يکي هستند و خداوند به فرشتگان قسم خورده تا وجود آن ها ثابت گردد. چون اعتقاد به وجود فرشتگان يکي از ارکان شش گانه ايمان است.

نيز پرداختن به کارهايشان متضمّن جزا و پاداشي است که به هنگام مرگ و قبل و بعد از آن بر عهده فرشتگاني است.

«ساهره »: به سطح زمین گفته می‌شود و عمدتاً زمینی که پیوسته و شب و روز در حال رویاندن گیاه باشد. مانند این که استراحت و خواب نداشته باشد. ساهره هم یکی از نام‌های صحرای قیامت است که حاضر و آماده می‌شود و انسان‌ها در آن برای محاسبه صف می‌کشند.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (15 الی 26) یاد آوری مختصری ازقصه وداستان موسی علیه والسلام با فرعون ، بعمل آمده است :

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (15):

آيا خبر موسي به تو رسيده است؟ اين سوال از امر بزرگي است که به وقوع پيوسته است. يعني آيا خبر او به تو رسيده است؟

باید یادآور شد که : انکار آخرت و قیامت توسط کافران مکه و به ریشخند گرفتن آن، در اصل رد کردن یک فلسفه نبود، بلکه تکذیب پیامبر خدا بود و توطئه هایی که آنان علیه محمد صلی الله علیه وسلم انجام می دادند، توطئه علیه یک انسان عادی نبود، بلکه برای آسیب رساندن به دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود.

این آیه خطابی است برای رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به قصد تسلیت و دلجویی ایشان در برابر تکذیب قومشان. یعنی: ای پیامبر! بدان که داستان موسی علیه السلام با فرعون سرکش و قوم وی نیز همین‌گونه بود زیرا او نیز در دعوت فرعون با تکذیب روبه‌رو شد و متحمل سختی‌های فراوانی گردید. چنان‌که این آیه تهدیدی است برای کفار که اگر به تکذیب خود ادامه دهند، سرانجامی مانند سرانجام فرعون و کسان وی ـ که از آنان بسیار نیرومندتر و با شوکت‌تر بوده‌اند ـ در انتظارشان خواهد بود و خدای سبحان چنان‌که فرعون و قومش را عبرتی برای جهانیان گردانید، آنان را نیز به سرنوشتی همانند روبرو خواهد کرد.

«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (16):

(زمانيکه پروردگارش او را (موسی علیه السلام)رادر زمين مقدّس (پاک) طُوي صدا زد.) «طوي» : وادی است واقع در کوه سينا که خداوند در آن جا با موسي سخن گفت و با اعطاي رسالت بر او منت گذارد و او را به همراه وحي مبعوث کرد و برگزيد. پس به او فرمود:

«اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى» (17):

(بدو گفت:) برو به سوي فرعون که سرکشي و طغيان کرده است.) يعني برو و با

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخناني نرم و مهربانانه بگو، او را از سركشي و طغيان و شرک ورزيدن و نافرماني بازدار. «لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَو يخشَي» شايد او پند پذيرد يا بترسد.
«**فِرْعَوْنَ**»: پادشاه مصر؛ اولين پادشاهی که لقب فرعون رابه خود داد «اختاتون» نام داشت وفرعون زمان موسی عليه السلام «رامسس دوم» نام داشت که خود را معبودمی دانست ومی‌گفت:من والاترين معبود شما هستم:«أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٤».
فرعون: يعنی: «خانه يا قصر خيلی بزرگ، منطقهٔ قصر» و بعدها اين کلمه برای نسبت بزرگی و پادشاهی به اشخاص داده شد.در زمان يوسف عليه السلام به پادشاهان مصر، ملک می‌گفتند و در زمان موسی عليه السلام پادشاه رامسس دوم، معروف به فرعون و انسانی ظالم و جاه‌طلب بود.
وی بر روی تمام سکه‌ها نام خود را ضرب زد و همه چيز را تحت تصرف و ملک خود قرار داد.

مردم مصر در آن زمان از 2 گروه تشکيل شده بودند:

1 ـ قِبطی‌ها: پادشاهان (فرعونيان) و ثروتمندان مصر.
2 ـ بنی‌اسرائيل:مردم عادی وفقير مصر که از ذريه‌ی يعقوب نبی عليه السلام بودند و بعد از آمدن يوسف عليه السلام و خانواده‌اش به مصر در آن‌جا ساکن و منتشر شدند.

«فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَى أَن تَزَكَّى» (18) :

يعنی: بعد ازآن‌که پيش فرعون رسيدی ، پس به او بگو: آيا مي خواهي به خصلتي پسنديده و زيبا که خردمندان در به دست آوردن آن از يکديگر پيشي مي گيرند روي بياوري ؟ و آن اين است که خود را پاکيزه گرداني و خويشتن را ازآلودگي کفر و طغيان پاک کني و به سوي ايمان و عمل صالح بيرون بيايي؟!
«فَقُلۡ»: پس بگو؛ الله در اين آيات، شيوهٔ دعوتگری را به ما می‌آموزد و می‌فرمايد که با بدترين انسان‌ها نيز بايد با آرامی و با اخلاق رفتار کرد. بدين تر تيب موسی عليه السلام مأمور گرديد تا درقدم نخست با فرعون از در نرمش و ملايمت درآيد.

«وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» (19)

(و تو را به سوی معرفت و شناخت و اطاعت خدا راهنمايی کنم، و عوامل رضايت و خشم الله را برايت بيان نمايم؟! «فَتَخْشَى» پس چون راه راست را بشناسي از پروردگارت بيمناک خواهي شد.
مفسر زمخشری فرموده است : ترس را از اين جهت ذکر کرده است که ملاک امر و فرمان است. هر کس از الله بترسد هر خيری از او می‌خيزد.
و خطابش را با استفهامی که به معنی پيشنهاد است، آغاز کرده است. همان‌طور که انسان به مهمانش می‌گويد: مگر نمی‌خواهی نزد ما به مانی ؟ و به تعقيب آن گفتاری نرم و محبت‌آميز را آورده است. تا او را با مهربانی بخواند و دعوت کند و با مدارا او را از گردنکشی و طغيان بيرون آورد. طوريکه در(آيه :44 سوره طه) آمده است : «فَقُولَا لَهُ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ «44».(پس به نرمی با او سخن بگوييد، شايد متذکّر شود، يا (از الله) بترسد. اما فرعون از پذيرفتن آنچه موسي او را به سوي آن فرا خواند امتناع ورزيد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى» (20):

(و (موسي) معجزة بزرگ را به او نشان داد.) در کلام قسمتی حذف شده است. یعنی موسی نزد او رفت و او را خواند و با او بحث کرد، وقتی اواز ایمان امتناع ورزید، معجزه‌ی بزرگ [دال بر رسالت خود] را به او ارائه داد که عبارت بود از تبدیل عصا به ماری که حرکت می‌کرد. مفسرقرطبی فرموده است :یعنی علامت کبری را که معجزه بود به او ارائه داد.

ابن عباس (رض) فرموده : معجزه عبارت بود از عصا.(تفسیر قرطبی ۲۰۲/۱۹.).

«ٱلْآيَةَ ٱلْكُبْرَىٰ»: معجزه‌ی بزرگ:

1 ـ عصا به مار تبدیل شد.

2ـ ید بیضاء: دست موسی علیه السلام سفید و نورانی شد.

در زمان موسی علیه السلام سحر و جادو رایج بود و او معجزه‌اش مطابق با شرایط آن دوران بود همان‌طور که درزمان عیسی علیه السلام علم طب و در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنوری و کلام امری مهم و رایج بود.

«فَكَذَّبَ وَعَصَى» (21) :

(آن‌گاه دروغ انگاشت و سرپيچي كرد.) (امّا فرعون، موسي را دروغگو نامید و (نبوّت او را نپذیرفت، وازچیزي كه از جانب الله با خود آورده بود) یعنی وبعد ازظهور معجزه‌ی آشکار از فرمان خدا سرپیچی نمود.

«فَكَذَّبَ»: تکذیب زبانی ،« وَعَصَىٰ»: یعنی تکذیب عملی: اعلام سرکشی و طغیان. این اولین انحراف فرعون است. تکذیب کرد. چیزهای واضح و روشن را انکار کرد و عصیان ورزید و نافرمانی کرد. بیشتر از این هم پا را فراتر گذاشت.

«ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى» (22):

(سپس پشت كرد و رفت و (براي مبارزه با موسي) به سعي و تلاش پرداخت.)

مردم را از پیروی موسی علیه السلام باز داشت و با ظلم وتعدی ، کشتن و برده ساختن مردم در روی زمین دست به فساد زد.

«ثُمَّ أَدْبَرَ»: به ایمان پشت کرد و ایمان نیاورد. «يَسْعَىٰ»: سعی‌کردن، فکر کردن به شکست موسی علیه السلام . فرعون با تمام توانِ خود کوشش و تلاش کرد تا نگذارد دعوت موسی به جایی برسد.

باید یادآور شد که :فرعون به مردم عوام گفت: من پروردگارم، اما حقیقت این دو نام (من و پروردگار) را نمی‌فهمید؛ زیرا اگر حقیقت پروردگاری را درک می‌کرد، هیچ‌گاه از خلق نمی‌ترسید و اگر حقیقت «من» را می‌فهمید، مقید به جسم و جان حیوانی نمی‌شد.

«فَحَشَرَ فَنَادَى» (23):

(آن گاه (جادوگران را) گرد آورد و (مردمان را) دعوت کرد.) یا مردم را برای حضور در صحنه گرد آورد تا آنچه را که روی می‌دهد، مشاهده کنند «پس» خودش یا به‌وسیله منادی‌ای «ندا در داد» در آن جمع.

«فَحَشَرَ»: همه را جمع کرد (قبطی‌ها و مردم بنی‌اسرائیل، سربازان، ساحران).

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (24) :

(فرعون لشکریانش را جمع کرد و ندا زد و به آن ها گفت:« من پروردگار برتر شما

(c) ketabton.com: The Digital Library

هستم و بالاتر از من خدایی نیست.». وی این کار را برای ایجاد ترس و وحشت در مردم انجام داد. پس مردم سخن او را باور کردند و به باطل او اقرار نمودند زیرا عقل آن ها را به بازیچه گرفته بود.)

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى» (25):

«پس الله او را به عذاب آخرت [شدیدترین عذاب] و دنیا [با غرق کردن در دریا] گرفتار کرد».

«**فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ**»: «الله انتقامی از او گرفت تا عبرت دیگران شود و ظالمان توبه کنند.»

«**ٱلْآخِرَةِ**»: آخرت

«**ٱلْأُولَىٰٓ**»: دنیا

الله فرعون را به عذاب آخرت هنگامی که گفت: «أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَىٰ» و به عذاب أولی هنگامی که گفت:«مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي»(القصص: 38) «معبودی جز خود برایتان نمی‌شناسم» گرفتار کرد.

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (26) :

(بي گمان در اين (داستان موسي و فرعون، درس) عبرت بزرگي است براي كسي كه (از الله) بترسد.)

بعد از این که پروردگار به نقل از داستان حضرت موسي و فرعون پرداخت و آنرا یاد آور شد، بمثابه يك درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مساله معاد و رستاخیز بر می گردد و نمونه هائی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان يك دليل براي امكان معاد بيان می کند و گوشه هائی از نعمت های بی پایانش را بر انسانها شرح می دهد تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفة الله است در آنها برانگیزد. نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن يك استفهام توبیخی می فرماید آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکلتر است یا آفرینش این آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است.

«أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمَاء بَنَاهَا» (27):

(اي منكرانِ معاد!) آيا آفرينش (مجدّد پس از مرگ) شما سختتر است يا آفرينش آسمان كه خدا آن را (با اين همه عظمت سرسام آور و نظم و نظام شگفت، بالاي سرتان همچون كاخي) بنا نهاده است؟

مفسرفخررازی فرموده است: آنها را به امری متوجه کرده است که با چشم مشاهده می شود؛ چون وقتی خلق انسان با این کوچکی و ضعیفی در مقابل خلق آسمان با آن بزرگی و عظمت احوالش قرار گیرد، خلق انسان آسانتر است، و وقتی چنین باشد اعاده و بازآوردن آنها نیز آسانتر می‌باشد پس چرا آن را انکار می‌کنند؟ (تفسیر کبیر ۴۳/۳۱.).

همانطوریکه در (آیه 57 سوره غافر) می فرماید : «لَخَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ 57»(قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند .).

«بَنَاهَا (۲۷)» آن را محکم و استوار و بلند و بدون ستون در بالای سر شما بنا نهاد.

سپس بر توضیح و بیان افزوده و می‌فرماید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا» (28) :

ارتفاعش را بلند کرد و آن را سقف شما قرار داد و آن را هموار و بدون شکاف و سوراخ قرار داد. ابن کثیر فرموده است : یعنی آن را از لحاظ ساختمان، بلند و از لحاظ فضا، وسیع قرار داد و تمام گوشه و کنار آن را هموار و راست گرداند و در شب تاریک با ستارگان بیاراست.(مختصر تفسیر ابن کثیر.).

«وَأَغْطَشَ لَيلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» (29) :

« ابن عباس فرموده است :و شب آن را تاریک کرد و روز آن را روشن نمود».
(مختصر تفسیر ابن کثیر.)

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (30):

(و پس از آن، زمین را غلت اند و (به شکل بیضي در آورد و) گستراند.
مفسران فرموده اند که :این قول با گرد بودن زمین منافات ندارد؛ چون آن امری است قطعی. حتی امام فخر رازی فرموده است: «زمین در آغاز صورت کره‌ی به هم فشرده داشت و بعد از آن خدا آن را طول و گسترش داد. و معنی دحاها پهن کردن محض نیست، بلکه منظور آن است که زمین را مسطح و آماده‌ی سبز شدن ورویدن گیاهان و مواد خوراکی کرد. و آیه‌ی« أخرج منها ماءها و مرعاها» بر آن دلیل است. تمامی اجسام بزرگ مسطح به نظر می‌آیند» .(تفسیر کبیر ۴۸/۳۱.)

«دَحَاهَا»: به معنی حرکت دادن چیزی به طوری که غلطان و گردش دورانی شکل داشته باشد. و این هم به نوعی اشاره به کروی‌بودن و یا بیضی شکل‌بودن زمین می‌کند که الله متعال زمین را این‌چنین خلق کرده است تا بتواند دارای حرکات وضعی و انتقالی باشد و همچنان که در سوره‌ی نبأ اشارتی رفت این وضعیت باعث ایجاد شب و روز و فصول چهارگانه می‌شود.

«أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا» (31):

(آب آن را و چراگاه آن را پدیدار کرد.) یعنی زمین را خشک قرار نداد، بلکه تمام امکاناتِ رشد و نمو در زمین را در اختیار شما قرار داد. از قبیل آب و آبادانی و مراتع سرسبز برای چارپایان.

«وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» (32) :

(و کوهها را محکم و استوار کرد .) و مانند میخ محکم در زمین درآورد و گستراند.تا زمین استقرار یابد و ساکنانش در آرامش به سر ببرند.

«مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» (33) :

(براي استفاده شما و چهار پایان شما (همه این ها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم).و کسی که تمام اینها را خلق کرده است، از خلق دوباره آنها ناتوان نیست.

پس از آن‌که الله متعال مظاهر قدرت خود را در آفرینش انسان‌ها و ترتیب زندگی آنان به عنوان دلیلی بر رستاخیز و قیامت بیان نمود، به دنبال آن دلایل قدرت خود بر زنده گرداندن آنان پس از مرگ و محاسبه و مجازات آنان را با اسلوب واضح و روشنی بیان نمود و فرمود:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى» (34) :

(هنگامي كه بزرگترين حادثه (و بلاي سخت طاقت فرساي قيامت) فرا ميرسد. ابن عباس (رض) فرموده است: كه هدف از آن قيامت، و به «طامه» موسوم شده است؛ چون تمام امور هولناک را تحت شعاع خود قرار می‌دهد.

سفیان ثوری (رح) فرموده است :«طامه» همان ساعتی است که دوزخیان تسلیم «زبانیه» می‌شوند.

«ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ»: قیامت، یا نفخه‌ی دوم حشر؛ «طامه» مهم‌ترین حادثه است حادثه‌ی طاقت فرسا. حادثه‌ای که در مغز و ذهن انسان نمی‌گنجد و قابل تصورهم نیست.

مصیبتی عظیم و غیر قابل تصور برای همه و نه عده‌ای خاص.

زمانی که طامه بیاید وطوریکه گفتیم طامه، به حادثه‌ای گفته می‌شود که فراگیر است و از هر حادثه‌ای عظیم‌تر و هولناک‌تر است و هیچ چیز نه بادِ عاد و نه صیحه‌ی ثمود و نه رجفه‌ی «يَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ» [الشعراء: 189] به آن نمی‌رسد. طوری که هیچکس از سیطره و احاطه‌ی آن خارج نمی‌شود. حادثه‌ی فراگیر؛ و قید کبری هم این معنی را در آن بیشتر می‌کند که این حادثه با حوادث دیگر فرق دارد. چه از باب زلزله بودنش زیرا این زلزله بر خلاف زلزله‌های معمولی، تمام کره‌ی زمین را منقلب می‌کند و چه از باب کبری‌بودنش که بزرگ و غیر قابل تصور است. آن جا کار از کار گذشته و دیگر ارزش نخواهد داشت که انسان از خواب غفلت بیدار شود.

«يوْمَ يتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى» (35):

(روزي‌كه انسان [تمام اعمال خير و شر و] تلاش خود را به ياد ميآورد).زیرا یقین دارد مورد بازجویی قرار می‌گیرد و در مقابل اعمالش پاداش داده می‌شود.

«مَا سَعَىٰ»: آنچه در دنیا از خیر و شر انجام داده است.

مفسران درمورد به یادآوردن اعمال سه نظر دارند:

1ـ زمانی که نامۀ اعمال انسان به دستش داده می‌شود، به یاد می‌آورد.

2 ـ زمانی که فرشتگان، زمین، جسم و تمام اعضا و همه چیز به سخن درمی‌آیند و شهادت می‌دهند، اعمالش را به یاد می‌آورد.

3 ـ زمانی که نزد الله حساب و کتاب می‌شود، الله همه چیز را به یاد انسان آورده و اعمالش را به او نشان می‌دهد. آن جا است که انسان اهل ذکر می‌شود. از غفلت می گریزد و در رابطه با عملکرهای خود متذکر می‌شود که «مَا سَعَىٰ»؟ چه کار کرده است؟ حرکات و تلاش‌هایش چگونه و در چه راستایی بوده است؟

«وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يرَى» (36) :

«و دوزخ براي هر فرد بينائي آشكار و نمايان مي‌گردد».در روز قیامت آتش جهنم را جلوی چشم انسان آورده و به خلایق نشان می‌دهند.جهنم، 70 هزار گره و دستگیره دارد و هر دستگیره را 70 هزار فرشته حمل می کند . طوریکه در حدیث متبرکه آمده است :«يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا» [مسلم: 2842) در آن روز، گردنی از آتش بیرون آمده که چشم دارد و فریاد می‌زند و جهنمیان را فرا می‌خواند.

پیامبرصلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «تَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ القِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وُكِّلْتُ بِثَلَاثَةٍ، بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِكُلِّ مَنْ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِالْمُصَوِّرِينَ» «روز قیامت گردنی از آتش بیرون آمده که دارای دو چشم بینا و دو گوش شنوا و زبانی است که با آن نطق می‌کند و می‌گوید: من امروز بر سه شخص گمارده شده‌ام: بر شخص جبار ستمگر و سرکش، بر کسی که در دنیا با الله متعال، معبودی دیگری می‌خواند و بر صورتگران». [سنن ترمذی: 2574 و مسند احمد: 8430] حکم آلبانی: صحیح.

«فَأَمَّا مَن طَغَى» (37) :

(امّا آن کسي که طغيان و سرکشي کرده باشد.)

«وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (38) :

(و زندگي دنيا را (برگزيده باشد و بر آخرت) ترجيح داده باشد.) این آیات مبارکه اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته اي ترسیم نموده، شقاوت انسان را نتیجه طغیان و دنیا پرستي و سعادت او را ثمره خوف از خدا و ترک هواي نفس دانسته است و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس. هوي پرستي پرده اي بر عقل مي کشداعمال زشت را در نظرانسان تزئین مي کند و حس تشخیص را که بزرگ ترین نعمت الله وامتیاز انسان از حیوان است از او مي گیرد و انسانرا به خود مشغول مي کند.

«فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (39):

(بداند که) دوزخ جاي (او) است) در جمله اول اشاره به فساد عقیدتی آنها می کند زیرا طغیان ناشی از خود بزرگ بینی است و خود بزرگ بینی ناشی از عدم معرفة الله است. کسی که خدا را به عظمت بشناسد خود را بسیار کوچك و ضعیف می بیند و هرگز پای خود را از جاده عبودیت بیرون نمی گذارد.

و جمله دوم اشاره به فساد عملی آنهاست چرا که طغیان سبب می شود انسان لذت زودگذر دنیا و زرق و برق آن را بالاترین ارزش حساب کند و آن را بر همه چیز مقدم بشمرد.

این دو در حقیقت علت و معلول يك دیگرند: طغیان و فساد عقیده سر چشمه فساد عمل و ترجیح زندگی ناپایدار دنیا بر همه چیز است و سر انجام این دو آتش سوزان دوزخ است که در جمله سوم به آن اشاره شده. سپس به ذکر اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پرمعنی پرداخته، می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (40):

(و اما کسي‌که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده است. و نفس را از هوي و هوس باز داشته باشد).

«فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (41) :

(قطعاً بهشت جایگاه (او) است.) بهشت «دارالسلام» یا دار النعیم با نعمت‌های بی‌پایان جسمی و روحی و معنوی و لذت‌هایی برتر از لذات دنیوی که منزلگاه نیکوکاران و متقیان است، مأوی و منزلگاه او خواهد بود. چه منزلگاه خوب و دل‌ربایی! آن‌جا که چشمه‌های روان، تخت‌های بلند، جام‌های نهاده شده، بالش‌های پهلوی هم چیده، فرش‌های زربافت گسترده، حوران زیبا، نورَس و همسن و سال و دیدار دوستان ،نصیبشان می گردد. روایت شده هنگامی که حضرت بلال (رض) در احتضار مرگ بود، از هوش

(c) ketabton.com: The Digital Library

رفت، وقتی به هوش آمد دید که همسرش گریه می‌کند، بلال به او گفت: گریه نکن فردا دوستانم، یعنی محمد و یارانش را دیدار خواهم کرد.

«يسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيانَ مُرْسَاهَا» (42):

(مشرکین از تو درباره قیامت مي‌پرسند که در چه زماني واقع مي‌شود ؟)

مفسران فرموده اند: مشرکین اخبار و اوصاف قیامت را از قبیل: طامه، صاخة و قارعه می‌شنیدند. آنگاه به صورت استهزا می‌گفتند: کی خدا آن را می‌آورد، و کی رخ می‌دهد و واقع مي‌شود؟ آنگاه آیه مبارکه نازل شد.

«فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا» (43) :

تو از آن آگاه نیستی تا خبرش را به آنها بدهی؛ چون جزو اسرار و نهفتنی‌هایی می‌باشد که فقط الله عزوجل از آن باخبر است. پس چرا از تو می‌پرسند و اصرار می‌ورزند؟

«إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا» (44):

(آگاهي از زمان قیامت ، به پروردگارت واگذار مي گردد (و اطّلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو).

«إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يخْشَاهَا» (45)

(وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هشدار به کساني است که از قیامت میترسند (و روح حق جوئي و حق‌طلبي دارند).اما خبر دادن از زمان تحقق آن وظیفه‌ی تو نمی‌باشد.

«كَأَنَّهُمْ يوْمَ يرَوْنَهَا لَمْ يلْبَثُوا إِلَّا عَشِيةً أَوْ ضُحَاهَا» (46) :

(روزي‌که آن را میبینند، تصوري که آنان جز شبي یا روزي درنگ نکرده‌اند». (روزي که آنان برپائي رستاخیز را مي‌بینند (چنین احساس مي‌کنند که در جهان) گوئي جز شامگاهي یا چاشتگاهي از آن درنگ نکرده‌اند و بسر نبرده‌اند.)

مفسرابن کثیرفرموده است: مدت حیات خود را بسی کوتاه می‌دانند تا جایی که به نظر آنان به اندازه‌ی شامگاه یا چاشتگاهی بوده است.

وبدینترتیب سوره مبارکه نازعات با اثبات «حشر و بعث» خاتمه داده میشود ، موضوعی که در اول سوره بر آن قسم یاد کرده بود تا اول و آخر همه با هم هما هنگ باشند.

ماموریت ملک الموت:

قبل ازهمه باید گفت که ماموریت ملک الموت تنها در قبض روح انسانها وسایر مخلوقات از قبیل فرشتگان، جنیات، حیوانات و... خلاصه میگردد. طوریکه خداوند متعال میفرماید: «قُلْ يتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَي رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سوره سجده 11). یعني: بگو: فرشته اي که خداوند آن را مامور قبض ارواح و گرفتن نفس ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما مي آید و نفس هایتانرا مي گیرد. «ثُمَّ إِلَي رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده مي شوید آنگاه شما را طبق اعمال تان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیاندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد! بر طبق این آیه ي مبارکه درمي یابیم که ملک الموت مأمور قبض روح انسانهااست، ولي اینکه، روح حیوانات چگونه و توسط چه کسي قبض مي شود، حدیثي صریح در مورد وجو ندارد، ولي احادیثي دروغین ساختگي در مورد وجود دارد که: «آجال البهائم کلها من القمل والبراغیث والجراد والخیل والبغال کلها والبقر وغیر ذلک ، آجالها في التسبیح ، فإذا انقضي تسبیحها قبض الله أرواحها ، ولیس إلي ملک الموت من

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذلک شيء». يعني: زمان مرگ تمامي حيوانات از قبيل مورچه و شپش و کک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و ديگر حيوانات بستگي به زمان تسبيح آنها دارد، هرگاه تسبيح گفتن آنها بپايان رسيد خداوند روح آنها را قبض مي کند، و ملک الموت چيزي از آنرا برعهده ندارد.ولي همانطور که گفتيم اين حديث دروغ است و علامه الباني رحمه الله در (السلسلة الضعيفة (188/4) اين حديث رادروغ دانسته است.

و لذا بعضي از علما گفته اند: ملک الموت ارواح جميع مخلوقات (انسان و حيوانات) را قبض مي کند، و بعضي ديگر از اهل علم گفته اند: «خداي سبحان خود ارواح حيوانات را مي‌ستاند، نه فرشته مرگ». نگاه کنيد به: (التذکرةللقرطبي صفحه (75)، (الفواکه الدواني (100/1).

وشيخ ابن عثيمين اين مسئله را خارج از تکليف انسان دانسته و پرداختن به آنرا بي فايده دانسته است، چنانکه از ايشان در مورد قبض ارواح حيوانات پرسيده شد و ايشان جواب دادند: «نظر تو چيست اگر به شما گفته شود که : ملک الموت مأمور قبض ارواح حيوانات است يا مأمور نيست، فايده ي اين چيست؟! آيا صحابه در اين مورد از رسول صلي الله عليه وسلم سوال کردند، در حاليکه آنها از هرکسي بيشتر در يادگيري و کسب علم حريص بودند، و رسول الله صلي الله عليه وسلم در پاسخ دادن به سوال آنها از هرکسي تواناتر بود، ولي با اين وجود هرگز صحابه ازايشان در اين مورد سوال نکردند، آنچه که خداوند متعال مي فرمايد اينست: «قُلْ يتَوَفَّاكُم مَّلَکُ الْمَوْتِ» يعني ملک الموت مأمور قبض ارواح بني آدم است، اما در مورد ارواح غير انسان ها چيزي ثابت نشده و الله بدان آگاهتر است. (لقاء الباب المفتوح(11/146).

قبض روح پيامبر صلي الله عليه وسلم:

هنگامي که در روز پاياني حيات پيامبر صلي الله عليه وسلم سختي مرگ بر ايشان فشار آورد، زمانيکه اسامه بر او وارد شد، نميتوانست سخن بگويد و فقط دستهايش را به سوي آسمان بلند مي‌کرد و بعد بر اسامه مي‌گذاشت و اسامه متوجه ميگرديد که برايش دعا ميکند. عايشه، پيامبر را در آغوش گرفته بود. در اين اثنا عبدالرحمن ابن ابوبکر در حالي وارد شد که مسواکي در دست داشت. پيامبر اکرم صلي الله عليه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود. عايشه گفت: آن را براي شما بگيرم؟ با اشارة سر گفت: بلي. عايشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جويد و نرم کرد و به پيامبر داد.

ايشان مسواک را دردهان گرفت و مسواک زد و اين جمله را تکرار نمود «في الرفيق الاعلي» يعني دوست دارم به رفيق اعلي بپيوندم و دستش را مرتب در ظرف آبي که کنارش بود، فرو مي‌برد و به چهره اش مي‌ماليد و ميگفت: «لا اله الا الله، إن للموت سکرات». «لا اله الا الله! مرگ سَکَرات دشواري دارد!» همينکه از مسواک زدن فراغت يافتند، دستانشان يا انگشتانشان را بالا کردند، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند، و لبهاي مبارکشان به حرکت در آمد. عايشه با دقت گوش فراداد. آنحضرت گفتند: «مع الذين أنعمت عليهم من النبيين والصديقين و لشهداء والصالحين. اللهم اغفرلي وارحمني وألحقني بالرفيق الأعلي. اللهم، الرفيق الأعلي). «با آن کساني که به آنان اِنعام فرموده‌اي: پيامبران، صديقان، شهيدان و صالحان! بار خدايا، مرا بيامرز و مرا مشمول رحمتت قرار ده، و مرا به ملکوت اعلا برسان! بار خدايا، ملکوت اعلا!» اين عبارت اخير را سه بار تکرار کردند، و دستشان به يک طرف افتاد، و به ملکوت اعلا پيوستند: «إنا لله وإنا إليه

(c) ketabton.com: The Digital Library

راجعون!». (بخاري، كتاب المغازي، شماره 4437 و 4449 و «باب مرض النبي») و در روايتي آمده است كه فرمود: بار الها! مرا در سختيهاي مرگ ياري نما. (الترمذي، كتاب الجنائز، شماره 978.)

اما در مورد سكرات موت، همانطور كه در حديث فوق اشاره رفت عايشه رضي الله عنها در مورد سخنان پاياني پيامبر صلي الله عليه وسلم در هنگام لحظات چنين نقل مي كند كه ايشان فرمودند: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ» يعني: «لا اله الا الله، همانا مرگ، سختي ها دارد».

سرعت عمل ملک الموت:

تعداد كثيري از انسان ها احياناً با خود طوري تصور مينمايند كه چگونه ملک الموت در يک زمان اقدام به قبض روح تعداد كثيري از انسانها ميكند؟

قبل از همه ميخواهم توضيح بدارم كه استعمال كردن نام «عزرائيل» براي فرشته قبض روح (ملک الموت) دقيق نميباشد.

بايد نام اصلي اين فرشته كه «ملک الموت» است، مورد استفاده قرار گيرد زيرا نام «عزرائيل» در قرآن عظيم الشان و احاديث پيامبر صلي الله عليه و سلم وارد نشده است، بلكه اين نام از اسرائيليات گرفته شده كه بهتر است ترک شود و در عوض نام «ملک الموت» بجاي آن استفاده شود، زيرا اين اسم يعني «ملک الموت» در قرآن و احاديث ذكر شده است.

ثانيا، خداوندي كه ملائكه هاي با قدرتي از قبيل ملک الموت، جبريل، ميكائيل، و غيره خلق كرده است اين نيرو و قدرت و سرعت نيز به آنها بر حسب شغلشان عطا فرموده است.

مجاهد رحمة الله عليه گفت: «زمين مانند طشتي تحت اشراف و احاطه ملک الموت قرار داده شده است، به طوري كه هرگاهي بخواهد، هر روحي را از آن مي‌گيرد».

و در قرآن گرفتن روح، گاهي به خداوند نسبت داده شده، مانند آيه: «الله يتوفي الأنفس حين موتها و التي لم تمت في منامها فيمسک التي قضي عليهاالموت و يرسل الأخري إلي أجل مسمي إن في ذلک لآيات لقوم يتفكرون» (سوره الزمر :42)

و گاهي گرفتن روح به ملائكه نسبت داده ميشود، مانند آيه: «الذين تتوفاهم الملائكة طيبين...» (سوره النحل: آيه32) ، «... توفته رسلنا و هم لا يفرطون» (سوره الانعام: 61)، «الذين توفاهم الملائكة ظالمي أنفسهم...» (سوره النساء: 97) و گاهي گرفتن روح به ملک الموت نسبت داده ميشود، مانند آيه: «قل يتوفاكم ملک الموت الذي وكل بكم» (سوره السجدة : 11) و اين آيات بدين معناست كه اولا خداوند است كه انسان ها را مي ميراند و به امر او روح از بدن خارج ميشود، و ثانيا ملک الموت داراي كمک ياراني از ملائكه است كه مقدمات مرگ يک شخص را فراهم ميكنند، و سپس ملک الموت است كه روح را از بدن جدا ميسازد و تحويل ميگيرد و سپس آنرا به دست ملائكه عذاب و يا رحمت ميسپارد تا اينكه آن روحها در عالم برزخ تا روز قيامت در نعيم و يا عذاب سپري كنند.

ولي اينجا لازم به تذكر است كه بجاي اينكه فكر كنيم كه چگونه ملک الموت قادر به قبض ارواح در يک لحظه است، به فكر آن باشيم كه قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحي را براي خود پيشه كرده ايم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت حال جنتيان:

اهل جنت به بهترين و زيباترين شكل و صورت (يعني: شكل و صورت پدر خود حضرت آدم عليه السلام وارد بهشت مي‌شوند. پس هيچ شكل و صورتي كامل تر و زيباتر از صورتي كه خداوند آدم ابوالبشر را بر آن آفريده است وجود ندارد. خداوند آدم را با دست هاي خود آفريده، آفرينش وي را به اتمام رسانده و به زيباترين صورت او را در آورده است. لذا هر كس كه وارد بهشت شود، به صورت آدم و ساختار جسمي او خواهد بود. خداوند آدم را بسيار قد بلند، مانند: درخت خرما بلند آفريده است كه طول او شصت ذراع بوده است. در صحيح مسلم از حضرت ابوهريره رضي الله عنه روايت شده كه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «خداوند آدم را به صورت خود آفريده است. بلندي قدش شصت ذراع است. لذا هر كس كه داخل بهشت شود بر همان صورت آدم داخل مي‌شود. طولش شصت ذراع است. بعد از آفريدن آدم ارتفاع قامت انسانها همواره رو به كاستي بوده است».(صحيح مسلم، كتاب: الجنة، باب يدخل الجنة اقوام افئدتهم مثل افئدة الطير: 2841.) و از جمله زيبائي صورت و چهره هاي اهل بهشت اين است كه مانند نوجوان بدون ريش خواهند بود. چنان به نظر ميرسند كه سرمه كشيده اند، و همه ي آنها 33 ساله وارد بهشت ميشوند.

در مسند احمد و سنن ترمذي از معاذ بن جبل روايت شده كه پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: «يدخل اهل الجنه جرداً مرداً كانهم مكحلون ابناء ثلاث و تلاثين». (اهل بهشت در حالي وارد بهشت مي‌شوند كه مجرد و بدون ريش هستند. چنان زيبا خواهند بود، كه گوئي سرمه به چشم كشيده اند و 33 سال عمر دارند). صحيح مسلم: (7928).

صورت حال دوزخيان:

اهل دوزخ به شكل و صورتي بسيار بيمناک و فربه (كه مقدار حجم آنها جز پروردگار كسي ديگر نمي‌تواند، اندازه كند) وارد دوزخ ميشوند.

در حديثي روايت شده حضرت ابو هريره آمده است: «ما بين منكبي الكافر مسيرة ثلاثة ايام للراكب المسرع». صحيح مسلم، باب النار يدخلها الجبارون (2190/4).

يعني: (در روز قيامت لاشه ي كافر چنان بزرگ مي‌شود كه اسب سوار تند و تيز در طي سه روز ميتواند فاصله ي ميان دو شانه ي آن را بپيمايد).

بزرگي حجم و جسم كافر بخاطر آن است تا به عذاب و شكنجه اش افزوده شود. امام نووي در شرح اين احاديث مي‌فرمايد: «همه اينها بخاطر آن است كه شكنجه اش به حد نهائي برسند. آري ايمان به همه اين كارها واجب است. چون رسول صادق المصدوق بدان خبر داده است. شرح نووي علي مسلم :(186/17).

ابن كثير در شرح و توضيح اين احاديث مي‌گويد: «ليكون ذلک انكي في تعذيبهم، واعظم في تعبهم و لهيبهم، كما قال شديد العقاب: (ليذوقوا العذاب)» (نهايه: لابن كثير.) (اين افزودگي به لاشه‌ي كافر بدان جهت است تا عذاب بيشتري را بچشد، همانطور كه خداي شديد العقاب ميفرمايد: تا عذاب را بچشند).

وضعيت كودكان در قيامت:

حكم شرعي همين است كه: انشاءالله كودكان مسلماناني كه پيش از سن بلوغ وفات يافته اند، جاي شان در بهشت خواهند بود. (إن شاءالله). خداوند ميفرمايد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(سوره الطور: 21) (كساني كه خودشان ايمان آورده‌اند و فرزندان شان از ايشان در ايمان آوردن پيروي كرده‌اند، (در بهشت) فرزندان شان را بديشان ملحق مي‌گردانيم (تا زادگان دلبند خود را در كنار خود ببينند و از انس با آنان لذت بيشتر ببرند) بي‌آنكه ما اصلاً از عمل آن كسان چيزي بكاهيم (و از اندوخته پدران و مادران چيزي برداريم و به فرزندان شان بدهيم، و يا بدين وسيله بر حسنات فرزندان بيفزائيم و يا گناهان شان را از اين راه بزدائيم). چرا كه هر كس در گرو كارهائي است كه كرده است).

حضرت علي بن ابي طالب رضي الله عنه از جمله: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (سوره مدثر 38.) به اهل بهشت بودن كودكان مسلمانان استدلال نموده است. زيرا آنان عملي را انجام نداده‌اند كه در برابر اعمال خود مسئول باشند.

امام بخاري باب مستقلي را تحت عنوان «فضل من مات له ولد فاحتسب» مطرح نموده است و آن حديث حضرت انس رضي الله عنه كه به شرح زير ميباشد آورده است كه پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: «ما من الناس مسلم يتوفي له ثلاث لم يبلغوا الحنث الا ادخله الله الجنة بفضل رحمته اياهم». (هر مسلماني سه فرزند نابالغ را از دست بدهد خداوند به فضل و رحمت خود او را وارد بهشت مي‌كند).

احمد به سندي حسن از طريق خنساء دختر معاويه بن صريم از عمه‌اش نقل كرده كه مي گويد: از پيامبر صلي الله عليه وسلم پرسيدم: اي رسول خدا! چه كسي در بهشت است؟ فرمود: «النبي في الجنة و الشهيد في الجنة، و المولود في الجنة. فتح الباري: (246/3) (پيامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در بهشت هستند).

امام مسلم و امام احمد در مسند از ابو هريره رضي الله عنه روايت كرده اند كه پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: «صغارهم دعاميص الجنة، يتلقي احدهم اباه او قال ابويه، فيأخذ بثوبه، او قال بيده، كما آخذ انا بصنفة ثوبک هذا، فلا يتناهي، او قال: فلا ينتهي حتي يدخله الله و اياه الجنة». (كودكان مسلمان خدمت گزاران اهل بهشت هستند، آنان پدر خود يا والدين خود را ديده، خود را به لباس آنان آويزان مي‌كنند. همانطور كه من الآن گوشه لباس تو را گرفته ام. اين معامله به آنجا منجر مي‌شود كه خداوند آن كودک و والدينش را وارد بهشت مي‌سازد).

وضعيت كودكان مشركين و كفار در قيامت:

امام بخاري باب را تحت عنوان «ما قيل في اولاد المشركين» مطرح نموده و حديث زير را از ابن عباس رضي الله عنه نقل كرده است: «سئل رسول‌الله عن اولاد المشركين، فقال: الله اذ خلقهم اعلم بما كانوا عاملين».(درباره فرزندان نابالغ مشركين از رسول الله صلي الله عليه وسلم سوال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفريدن آنها دانسته كه چه عملي را انجام مي‌دهند). ابوهريره نقل مي‌كند كه پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: «كل مولود يولد علي الفطرة، فابواه يهودانه، او ينصرانه او يمجسانه، كمثل البهيمة، تنتج البهيمة هل تري فيها جدعاء» (هر نوزادي با فطرتي سالم به دنيا مي‌آيد. پدر و مادرش او را به يهودي، نصراني و يا مسيحي تبديل مي كنند. مانند: حيوانات كه حيواني را متولد وبه دنيا مى اورند ، آيا در ميان آنها حيواني را ديده ايد كه گوشش بريده شده باشد).(بخاري، كتاب الجنايز. فتح الباري: 3/246 .)

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاري با نقل اين روايات اشاره به اين دارد كه او در اين مساله اظهار نظر نمي‌كند. اما بعد از تفسير سوره روم بهشتي بودن آنها را قاطعانه اعلام

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشته است. ايشان احاديث اين باب را به گونه‌اي ترتيب داده كه حكايت از بهشتي بودن كودكان مشركين دارند، زيرا امام بخاري ابتدا احاديث دال بر توقف و بعد از آن احاديث مرجِح به بهشتي بودن و در پايان احاديث يقين بخش براي بهشتي بودن آنها را نقل كرده است، آنجا كه حديث زير را گزارش داده: «و اما الولدان الذين حوله فكل مولود يولد علي الفطرة، فقال بعض المسلمين: و اولاد المشركين؟ فقال: و اولاد المشركين». (و فرزندانی كه پيرامون آنها هستند، پس هر فرزندي با فطرت پاک به دنيا مي‌آيد. بعضي از مسلمانان پرسيدند: آيا كودكان مشركين نيز آنجا هستند؟ فرمود: آري).

ابن حجر مي‌گويد: حديث روايت شده از ابو يعلي از انس به سند مرفوع مؤيد ديدگاه امام بخاري است.

«سالت ربي اللاهين من ذرية البشر ان لا يعذبهم فاعطانيهم» (رسول الله صلي الله عليه وسلم ميفرمايد: از پروردگارم تقاضا كردم كه فرزندان نا بالغ انسان ها را عذاب ندهد، پروردگار اين سوال مرا پذيرفت). «اللاهين» بنابر تفسير ابن عباس همان اطفال هستند.

و هم چنين براي بهشتي بودن فرزندان مشركين به حديث زير استدلال شده است: «اطفال المشركين خدم اهل الجنة» سلسله الاحاديث الصحيحه: (1468). (اطفال مشركان خدمت گزار اهل بهشت هستند).

اين ديدگاه كه اولاد مشركان در بهشت هستند، ديدگاه تعدادي كثيرياز علماء مانند: ابي الفرج بن جوزي و... است. امام نووي در اين باره مي‌گويد: «و هو المذهب الصحيح المختار الذي ذهب اليه المحققون لقوله تعالي: و ما كنّا معذبين حتي نبعث رسولاً. اسراء: 15» (مذهب صحيحي كه انتخاب شده و محققين نيز آن را تأييد نموده اند اين است كه فرزندان مشركين وارد بهشت مي‌شوند، زيرا خداوند بيان داشته كه: تا پيامبري به ميان قومي ارسال نكنيم، هرگز آنان را عذاب نميدهيم).

وضعيت مجانين و ديونگان در قيامت:

و در اخير ميخواهم در مورد وضعيت شخص مجنون يا ديوانه (و حتي كرولال و اهل فتره يعني كسي كه پيام ورسالت پيامبران الهي به او نرسيده باشد) مطالب ذيل بيان بدارم.

شيخ محمد ناصرالدين الباني رحمه الله دركتاب «چگونه قرآن را تفسير كنيم» مي فرمايد: «با آنها در قيامت معاملة بخصوصي خواهد شد و آن بدين صورت است كه خداوند فرستاده اي را به سوي آنها ميفرستد كه آنها را بيازمايد، چنانچه مردم در حيات دنيا امتحان ميشوند، پس هر كسي آن فرستاده را در عرصة قيامت استجابت نمود و از وي اطاعت نمود، به بهشت ميرود و كسي كه عصيان و نافرماني نمايد وارد آتش ميگردد.

(سلسله احاديث صحيحه (2468)) اين موضوع در احاديثي چنين بيان گرديده است:

- «أربعة يحتجون يوم القيامة، رجل أصم لا يسمع، ورجل هرم، ورجل أحمق، ورجل مات في الفترة وفيه: فيأخذ مواثيقهم ليطيعنه فيرسل إليهم رسول أن ادخلوا النار، فوالذي نفسي بيده لو دخلوها لكانت عليهم بردا وسلاما ثم رواه عن أبي هريرة وقال في آخره:

فمن دخلها كانت عليه بردا وسلاما، ومن لم يدخلها رد إليها» (مسند امام احمد -صحيح جامع الصغير الباني) يعني: چهار نفر روز قيامت استدلال مي‌كنند؛ ناشنوايي كه نميشنود، مرد كهن سال و مردي كه عقل ندارد (مجنون است) و مردي كه در فتره (پيام و رسالت پيامبران الهي به او نرسيده است) از دنيا رفته است. از آن‌ها عهد و پيمان مي گيرند كه خداوند را فرمانبري كنند. او رسولي به نزدشان مي فرستد و به آن ها مي گويد كه وارد آتش شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوگند به کسي که جانم در دست اوست اگر داخل شوند برايشان تبديل به سردي و سلامتي ميگردد، سپس آن را از ابو هريره (رض) روايت ميکند و در آخر حديث مي گويد: هرکس داخل شود براي او تبديل به سردي و سلامتي مي گردد و هرکس بدان وارد نشود او را به آتش برمي گردانند.

- محمد بن يحيي الذهلي و بزار از طريق عطيه العوفي از ابوسعيد خدري روايت کرده اند که گفت: رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: «الهالک في الفترة، والمعتوه والمولود يقول الهالک في الفترة لم يأتني کتاب، ويقول المعتوه: رب لم تجعل لي عقلا أعقل به خيرا ولا شرا، ويقول المولود: رب لم أدرک العقل، فترفع لهم نار فيقال لهم: ردوها، قال:فيردها من کان في علم الله سعيدا لو أدرک العمل، ويمسک عنها من کان في علم الله شقيا لوأدرکالعمل، فيقول: إياي عصيتم فکيف لو أن رسلي أتتکموفي رواية البزار فکيف برسلي بالغيب قال البزار لا يعرف إلا من طريق عطية عنه» يعني: کسي که در فتره بميرد و معتوه و مولود. اولي مي گويد: رسالتي به من ابلاغ نشد و معتوه مي گويد: پروردگارا ، براي من عقل قرار نداديد تا به وسيله آن خير و بدي را بفهمم و مولود مي گويد: پروردگارا من قادر به تعقل نبودم. آنگاه آتش برايشان مهيا مي شود و گفته ميشود بدان وارد شويد؛ آنگاه هرکس در صورت مواجهه با عمل، در علم خداوند سعادتمند شود، بدان وارد مي شود و هرکس در علم خداوند در صورت مواجهه با عمل، شقاوتمند گردد از ورود بدان خود داري ميکند آن وقت به آن ها گفته ميشود: خودم را نافرماني و معصيت کرديد حال اگر رسولانم نزد شما مي آمدند چگونه با آن ها معامله مي‌نموديد. و در روايت بزار آمده: چگونه با رسولان من معامله مي نموديد در حالي که آن ها شما را به ايمان به غيب دعوت مي نمودند و بزار مي‌گويد: اين روايت جز از طريق عطيه شناخته نشده است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الکريم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست موضوعات ومطالب سُورَۀ النازعات

شماره	نام سوره	معانی ومحتوای سوره ها	صفحه
	سُورَۀ النازعات	ـ النازعات ـ فرشتگان قبض کننده ارواح بنی آدم . ـ محتوای سورۀ نازعات: این سوره بر محور مسائل مربوط به معاد دور می زند و ذکر هم به داستان حضرت موسی و سرنوشت فرعون می باشد و اینکه هیچکس غیر از الله (ج) از تاریخ وقوع روز قیامت باخبر نیست.	
1		ـ وجه تسمیه.	
2		ـ پیوند و مناسبت سوره النازعات با سوره ای نبأ .	
3		ـ تعداد آیات ، کلمات وحروف سوره النازعات .	
4		ـ اسباب نزول آیه (12).	
5		ـ آشنایي با سوره نازعات .	
6		ـ ترجمه وتفسیر سوره نازعات .	
7		ـ موضوعات آیات متبرکه (1 الی 14) در باره قسم های پیاپی الله متعال به آفریده‌ها برای اثبات زنده شدن در آخرت و احوال مشر کان وابطال انکارشان، بحث بعمل آورده است	
8		ـ موضوعات آیات متبرکه (15 الی 26) یاد آوری مختصری ازقصه وداستان موسی علیه والسلام با فرعون ، بعمل آمده است .	
9		ـ ماموریت ملک الموت.	
10		ـ قبض روح پیامبر صلي الله علیه وسلم.	
11		ـ سرعت عمل ملک الموت .	
12		ـ صورت حال جنتیان.	
13		ـ وضعیت کودکان در قیامت.	
14		ـ وضعیت کودکان مشرکین و کفار در قیامت.	
15		ـ وضعیت مجانین و دیونگان در قیامت.	

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها

1ـ تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است .

2ـ تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سال نشر :1389 هجری قمری ـ محل نشر : احمد جام ـ افغانستان

3 ـ تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4ـ تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ،مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ،ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5ـ تفسیر معالم التنزیل ـ بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی **(متوفی سال 516 هجری قمری)** این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6ـ تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)«زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیرمتوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

7ـ البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه واختلاف ترکیب ها وبلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8ـ تفسیر تفسیر القرآن الکریم ـ ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. که از علماء ممتاز ومحقق قرن هشتم به شمار می آید .
(جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.).

9 ـ تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است .ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحیاء التراث العربي - بیروت – لبنان بچاپ رسیده است .

10ـ تفسیر الجلالین « التفسیرالجلالین»:

جلال الدین محلی وشاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفرمحمدبن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) (ناشر: شرکة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت – لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد.(محل طبع مکتبة الریاض الحدیثه بالریاض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القران:

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان » تألیف:علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می‌باشد.)

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است .(1217 – 1270ق) سال نشر: 01 یناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن « تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور »
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)
مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف 1426 هـ المدینه المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر:« المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بَصْری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وی ازجمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسربرده ولی نابینا بود.امام احمد حنبل دربارهٔ او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفهٔ جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی دردو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التُراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت – لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فی التفسير القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الاساس فی التفسیر(یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سّدی کبیر :

تفسیر سّدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر،

(c) ketabton.com: The Digital Library

متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف :ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی
زبان : عربی
ناشر : دار الکتب العلمیة
سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناطواق آخوند گلشاهی
موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخزاده، محمد بن مصطفی
زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفّی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکّی مخزومی از مفسّران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

(c) ketabton.com: The Digital Library

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب « الأعلام » گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و درسال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمهٔ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.) .

39- تفسیر وبیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ،اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه:ازعبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه وتفسیر « سُورَهٔ النازعات »

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس :saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library